

# جامعه مدنی جهانی و حاکمیت حقوق بین الملل

گوردن کریستنسن

## ترجمه حسین شریفی طرازکوهی

چکیده: ایده جامعه مدنی بر این فرض مبتنی است که در پرتو بسط فرهنگ اقدام مشترک و کار جمعی و تعمد به اصول و هنجارها دولت صرفاً نقشی طفیلی و فرعی دارد و جامعه در موقعتی است که می‌تواند صحت و سلامت انجام امور از سوی دولت را تضمین کند. اگر پذیرفته شود که مبادی اساسی مفهوم جامعه مدنی، همچون دموکراسی و حاکمیت قانون، ریشه در تمدن غرب دارند! اما آیا می‌توان «جامعه مدنی» را به گونه‌ای طرح کرد تا فراتر و گسترده‌تر از ریشه‌های غربی آن، در سایر تمدن‌ها نیز به ردیابی آن پرداخت؟

این مقاله در پی آن است تا با اشاره‌ای خلاصه و گذرا به ریشه‌های متعدد فکری و فرهنگی جامعه مدنی در سنت تفکر غرب و طرح برخی انتقادهای اساسی نسبت به آن، ضمن بیان برخی مثال‌های غیرغربی از جامعه مدنی در تاریخ گذشته تمدن‌ها، نشان دهد که پدیده جدیدی تحت عنوان «جامعه مدنی جهانی» در سطحی گسترده و عمیق در حال تکوین و توسعه است. اندیشه‌ای که حاکمیت قانون را معیار عمل و محک نقد قرار می‌دهد. اما در این میان، نقش دولتهای ملی دارای حاکمیت از بین نمی‌رود بلکه از رهگذر تغییرات کمی و کیفی، به گونه‌ای جهت‌دار تأثیر می‌پذیرد. در اینجا کارکرد میانجی‌گرانه حقوق بین‌الملل برجسته می‌شود که با وساطت بین اجتماع سیاسی و دولتهای دارای حاکمیت از یک سو و نهادهای جدیدالتأسیس جامعه مدنی از سوی دیگر، انتظارات گسترده جهانی - تقویت اقتصاد، رفاه، احترام به کرامت و حیثیت انسانی و ... - را از طریق عملکرد دولتها و توافقات بین‌المللی

## ۱- ایده جامعه مدنی

در کنفرانسهای Tanner که دقیقاً قبل از فروپاشی اتحاد شوروی مارکسیستی - استالینیستی برگزار گردید، ارنست گلنر (Ernest Gellner) فقید گفت: «جامعه مدنی، قبل از همه بخشی از جامعه‌ای است که در آن دولت وجود ندارد، [بلکه دولت] یک امر فرعی و طفیلی است.»<sup>(۱)</sup> منظور او چیست؟ اگر این امر فرعی و طفیلی بزرگ، قدرتمند و نهادینه شده است، این ایده مستلزم این فرض است که جامعه مدنی در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند تضمین کند دولت کار خود را درست و صحیح انجام دهد و فراتر از آن اقدام نکند.<sup>(۲)</sup> اما [این وضعیت] درباره سایر تمدنهای در حال ظهور جامعه جهانی چگونه است؟ آیا آنها نیز محدود کننده حد شمول اقدامات دولتند؟ آیا آنها به ایده «دولت» معنا می‌بخشند؟ آیا این ایده آل بهتر نمی‌نماید که هر جامعه دموکراتیک، خودش عوامل قدرت دولت جدید [مدرن] را وفق حقوق بین‌الملل معین کند؟ دموکراسی و حاکمیت قانون مفاهیمی هستند که هسته و اساس آنها در تمدن غرب قرار دارد. اما آیا ممکن است جامعه مدنی ایده‌ای فراتر از مبانی [تمدن] غربی ارائه کند؟

گلنر در اثر جدیدش به این پرسش به اجمال پاسخ گفته است. وی بر این گمان است که ایده جامعه مدنی حتی بر دموکراسی هم اولویت دارد. «جامعه مدنی به نحو قابل ملاحظه‌ای از مفهومی نظیر دموکراسی فراگیرتر و برتر است؛ چرا که گرچه ممکن است [دموکراسی] این واقعیت را برجسته نماید که ما رضایت را به اجبار ترجیح می‌دهیم، اما درباره پیش شرطهای اجتماعی تأثیر و نفوذ رضایت و مشارکت عمومی، مطلب زیادی نمی‌گوید.»<sup>(۳)</sup> برای مثال در جوامع عرفی و سنتی، «جامعه مدنی» در عین حال نظارت غیر رسمی بر اختیارات و اقتدار فرمانروایان را از داخل «سنت» (Tradition) حفظ می‌کند؛ همچون کارکرد امت (Ummas) در جوامع مدنی اسلامی.<sup>(۴)</sup> ایده جامعه مدنی اغلب با اندیشه قرارداد اجتماعی در نظریه سیاسی لیبرال لاک، روسو، فرگوسن، کانت و سایر اروپاییها ملازم شده است،<sup>(۵)</sup> گرچه اندیشمندان آلمانی و فرانسوی از «جامعه مدنی» برای تبیین و تشخیص کل اجتماع از جمله دولت استفاده می‌کنند.

سنت انگلیسی - آمریکایی (Anglo-American) در جامعه سرمایه‌داری، حوزه‌های اختیاری، مذهبی و خصوصی را از حوزه عمومی دولت متمایز می‌کند. جریانهای روشنفکری اسکاتلندی تأثیرگذار در آمریکای قرن ۱۸، ابتدا فلسفه اخلاقی را پذیرفتند که حقوق طبیعی قدیمی را به عنوان مبانی جامعه مدنی زیر سؤال می‌برد.<sup>(۶)</sup> این تأثیرگذاری منحصر، نفوذ مستقل عرفها، رویه‌ها و نهادهایی را که بر حقوق رسمی مبتنی هستند اما هنوز بر یک اخلاق منطقی و خریدمندان

پایبندند به منصفه ظهور رساند. (۷) جامعه مدنی حوزه‌های اخلاقی بود که در آن تجارت و مبادلات، مستلزم شناسایی متقابل بود و یا هویت اخلاقی فردی را بدون توجه به مبنای الهی آن در برمی‌گرفت. (۸) پس از آنکه هیوم این شک‌گرایی انسانی را به منتها درجه عقلانی‌اش توسعه بخشید کانت بین حوزه‌های مطلق خصوصی و عمومی تمایز قائل شد. حوزه‌های خصوصی، حیثیت، شرافت و خودآگاهی شخص را پرورش می‌دهد. حوزه عمومی در گفت‌وگو با دیگران، با حیثیت و کرامت برابر در یک مناظره عمومی مدنی برای نیل به هدف و مصلحت مشترک از رهگذر دلیل و منطق اقدام می‌کند.

از سوی دیگر از نظر هگل، جامعه مدنی تنش دیالکتیک را خارج از حیطه تعادل موجود بین قدرت عمومی و خصوصی فراهم می‌آورد تا حرکت و جریان پویایی را به سمت فضا و محیط جهانی ایجاد کند تا دولت را با جامعه، همگرا و هماهنگ سازد. با ابتنا بر دیالکتیک هگل، مارکس تلاش کرد تا حوزه اخلاق خصوصی را با حوزه عمومی تلفیق کند که این امر منجر به وابستگی بسیار زیاد به قدرت واقعی دولت گردید. بنابراین دولت از رهگذر فرآیند دیالکتیکی تضاد طبقاتی، در برگیرنده منافع خصوصی و عمومی و تحول تاریخی جامعه شد.

بنابراین در غرب، جامعه مدنی از منظرهای متفاوتی نشأت گرفته است که هر یک از آنها در جهت‌گیری خود به دنبال پر کردن خلأ عمومی جامعه قرون وسطی است و نظام دولت - ملت‌های مدرن با اقتدار آمرانه انحصاری که در چهارچوب برخی جلوه‌های حقوقی عمل می‌کند، جایگزین نظام فئودالیه می‌شود. این انحصار عمومی متمرکز، حیاتی است؛ به این دلیل که اجبار و زور را به عنوان محدودیتی قانونی و مشروع، علیه ستمگری، خونریزی، توقیفها و محرومیت‌های نژادی، خشونت‌های مذهبی و نیز جرائم معمولی، تخلفات و مناقشه‌های خصوصی، مجاز می‌شمارد.

از میان اندیشه‌های متفاوت اروپایی درباره جوامع مدنی دو نظریه مفهومی ارایه گردیده است. اولین نظر در سنت هابس و پوفندورف بر آن است که ماهیت خصمانه بشری که درون و بین ملتها در حالت طبیعی سازماندهی شده، مستلزم این است که دولت به منظور نیل به یک جامعه مدنی بر مخاصمات طبیعی و خودپسندانه شهروندان نظارت داشته باشد تا در آن جامعه افراد بتوانند آزادانه به تشکیل اجتماعات مبادرت ورزند و مبادلات و معاملات تجاری، کالایی و اندیشه‌ای داشته باشند. [و نیز] اعتقادات متعارض را تحمل کنند و نسبت به آنها شکیبایی به خرج دهند. (۹)

دومین مفهوم برجسته از جامعه مدنی اندیشه لاک بود که در یک اثر سکولار، حتی رواقی، به وسیله بنیانگذاران روشنگری اسکاتلندی همچون هابسون بازناندیشی و احیاء شد. (۱۰) این جهت‌گیری

اندیشه‌ای، سنت باستانی قابل اسناد از یونانی‌ها تا سیسرو را منعکس می‌کرد که برابری و تساوی شهروندان بر اساس قانون، محور جامعه مدنی یا Civitas بود.<sup>(۱۱)</sup> پذیرفته شده بود که همه اشخاص سزاوار و شایسته جامعه مدنی اند؛ جامعه‌ای که برای تضمین حکومت قابل دسترس مردم به منظور تأمین خدمات عمومی و مشترک و آن‌گونه که اخیراً مدیسون اضافه کرده، برای جلوگیری از انحراف و فساد قدرت ناشی از دروغ، تزویر یا منفعت طلبی، ضروری می‌نماید.<sup>(۱۲)</sup>

موارد متعددی شبیه به این دو نوع از جامعه مدنی در سنت غربی ممکن است امروزه در اکثر کشورها بویژه در جوامعی که دارای فلسفه‌های حقوقی متضادی در فرهنگ‌های کثرت‌گرا هستند یافت شود؛ برای نمونه در آمریکا سوءظن به مقاماتی که خواستار جایگاه اداری هستند، به نظریه تصمیم‌گیری جمعی توان می‌بخشد، نظریه‌ای که در غیر این صورت انتزاعی می‌نماید. نظریه‌های متضاد نظم عمومی در ایالات متحده نظیر فضیلت و محاسن شهروندی و جمهوریت، بیشتر از منطق و اندیشه آزاد جمهوریخواهی کلاسیک نشأت می‌گیرد تا اینکه مبتنی بر بدبینیهای معاصر [نسبت به بشر] باشد. فرهنگ‌های مدنی (تمدنی) که پذیرفتند طبقات سیاسی حاکم در جهت‌گیریها و روشهایشان پاسخگو و مسئول باشند، می‌تواند در سنت‌های متمایز ایران، چین، هند و عرب [اسلامی] مطالعه شود.<sup>(۱۳)</sup>

## ۲- انتقاد مارکسیستی

در جریان انقلاب صنعتی قرن نوزده، مارکس مشاهده کرد که در دیالکتیک هگل، ارتباطات و پیوندهای به اصطلاح اختیاری جامعه مدنی، که ظاهراً در نظریه لیبرال در مقابل نظم اجباری دولت حاکم مطرح بود در حقیقت ابزارهای غیر ارادی دستخوش بهای کار در یک جامعه سرمایه‌داری اند که بر جامعه اروپا حاکم بود. این نگرش انتقادی، تردیدهای جدی را بر مدعیات لیبرالی ناظر بر جامعه مدنی وارد می‌کند. «آزادی» کار در اندیشه مارکس، که از ایده آلیسم آلمانی نشأت می‌گیرد، دارای ارزش غیر پولی است. در اجتماعات اختیاری مرسوم، کار به عنوان یک کالا اساساً اجباری است. دستمزد نیروهای قراردادی همه کسانی (اعضایی) که در ازای کارشان در جامعه فاقد جنبه شخصی، خواهان پول هستند کاملاً بر ارزش کار در بازار کار رقابتی مبتنی است. به عبارت ساده‌تر: حاکمیت ارزش پول.<sup>(۱۴)</sup> به دلیل پیوستگی و همبستگی ناشی از قرارداد کار که در داخل این اجتماع ایجاد می‌شود تکوین ارتباط و مبادله بین هم‌تاها و همگان قانونی صورت می‌گیرد. فرآیند جذب مازاد به عنوان یک اقدام خصوصی جامعه مدنی، باز تولید می‌شود.<sup>(۱۵)</sup>

گفتگوی جدی درباره علت اینکه چرا گروه سیاسی حوزه عمومی در جامعه مدنی از طریق سلب مالکیت عمومی بر ابزار تولید از جذب مازاد بازداشته می‌شود و این امر را به عهده بخش خصوصی می‌گذارد، به ناگزیر شکلی ایدئولوژیک به خود گرفت.<sup>(۱۶)</sup> اینکه ابزار تولید باید جزئی از حوزه سیاسی باشد و نه در حوزه خصوصی، کلید ایدئولوژی بلشویکها بود و انقلاب آنها نه تنها تولید خصوصی را ملی کرد و آن را در دستگاه تحت نظارت دولت قرار داد بلکه در عین حال به مدت ۷۵ سال در روسیه و سرزمین‌های وابسته موجب تصفیه و پاکسازی جامعه مدنی شد. در ایدئولوژی مارکسیستی، حقوق [قانون] امری ثانویه [فرعی] است؛ دستاوردی فرعی از نیروهای واقعی و نهفته تضاد طبقاتی و جبرگرایی تاریخی در راه جامعه بی طبقه. احیاء جامعه مدنی در این وضعیت، ایده‌های مربوط به حاکمیت قانون را در یک محیط جهانی برانگیخته است.

### ۳- انتقادهای فرامارکسیستی

برخی از نویسندگان و اندیشمندان بر این گمانند که انتقادهای مارکسیستی از جامعه مدنی، نظر به هماهنگی آن با این ایده اصلی مارکسیستی که سرانجام دولت متزلزل خواهد شد - در تقابل با اقدامات لنین و استالین - پایدار خواهد ماند. زمانی که دولت، دیگر منافع شرکتهای خصوصی سرمایه‌داری را تأمین نمی‌کند، به موازات مسلط‌تر شدن سرمایه‌داری، [دولت] مهجور و تضعیف خواهد شد، برای مثال در تحلیلی فرامارکسیستی، جاستین روزنبرگ ساختار جامعه مدنی را از منظر نظام کلی دولت - ملتهای دارای حاکمیت و ستفالی بررسی می‌کند.<sup>(۱۷)</sup> از نظر روزنبرگ، انباشت و تصرف و بهره‌برداری از مازاد [تولید] به وسیله شرکتهای چند ملیتی از طریق نظام سرمایه‌داری بازار جهانی با جابجایی عظیم اقتصادی آن، به معنای ایجاد ساختاری نوین برای جامعه مدنی است.

در نظام دولتهای دارای حاکمیت که از طریق توافقات تجاری جهانی حمایت می‌شود، هم‌اکنون این امکان هست که از نیروی انسانی فعال و سازنده و منابع طبیعی تحت تسلط دولت دارای حاکمیت دیگری استفاده کرد و آنها را در اختیار گرفت.<sup>(۱۸)</sup> از رهگذر امتیاز نسبی در بازارهای کار خارجی، به دست آوردن و جذب مازاد کنترل نشده در نظام دولتی مزبور میسر و ممکن می‌نماید. از نظر روزنبرگ، این وضعیت جدید به «امپراتوری جامعه مدنی» تبدیل می‌شود که برای نظم و نسق بخشیدن برتری و اقتدار نهادهای آمریکایی - انگلیسی در نظر گرفته شده است.<sup>(۱۹)</sup> اعمال این اقتدار، واجد دو بعد مرتبط به هم است، یک جنبه عمومی سیاسی که ناظر بر اراده نظام دولتهاست و یک بعد خصوصی سیاسی که منجر به استخراج و انتقال مازاد [تولید]

می‌شود.<sup>(۲۰)</sup> در عین حال هر کدام از آنها به فن آوری ارتباطات و آزادی نسبی جریان پیامها در درون و بین این حوزه‌ها بستگی دارد.<sup>(۲۱)</sup>

اقتدارگرایی که امکان وجود هر نوع جامعه مدنی را نفی می‌کند ویرانگر و تباہ کننده حیات عمومی و خصوصی است و اطلاعات را از طریق تبلیغات، سانسور و ایجاد موانع، کنترل می‌کند.<sup>(۲۲)</sup> به موازات از رونق افتادن اقتدارگرایی، به رغم اینکه روزگاری نهادهای مدنی غیر فعال را احیاء می‌کرد، هم اکنون در جوامع معاصر بعد از جنگ سرد، [نظر به مفهوم جدید حاکمیت] در تقابل با صلاح‌دید و اختیارات دولتها قرار دارد. یورگن هابرماس (Jurgen Habermas) فیلسوف اجتماعی اروپا، این نوسازی و احیای جامعه مدنی را در جهت تفکر دو توکویل (Tocqueville)، اریستوکرات اروپایی که یک قرن قبل از مارکس درباره جامعه مدنی امریکا نوشت، تعریف و تبیین می‌کند. هابرماس در جدیدترین کتاب خود تحت عنوان «در میان واقعیتها و هنجارها» (Between Facts and Norms)، فصل کاملی را به «جامعه مدنی و حوزه عمومی سیاست» اختصاص می‌دهد، [و] نظریه‌اش را در باب گفتمان ارتباطی و اهمیت تبادل نظر و گفتگوی عمومی و مدنی در نهادهای تحت کنترل دولت بیشتر توسعه می‌دهد:

«جامعه مدنی مشتمل بر مؤسسات، نهادها و جنبش‌های کم و بیش خودجوش در حال ظهوری است که خو کرده‌اند به این که چگونه مسایل اجتماعی در حوزه زندگی خصوصی طنین انداز می‌شود و چنین تعاملات و واکنش‌هایی را در شکل تفصیلی و بسط یافته‌ای به حوزه نفوذ عمومی انتقال دهند. اساس جامعه مدنی، چارچوب و نظامی از مؤسسات و اجتماعات است که گفتمان حل مسائل ناظر بر مشکلات منافع عمومی را درون شبکه‌ای از حوزه‌های عمومی سازماندهی شده نهادینه می‌کند.»<sup>(۲۳)</sup>

هابرماس از طریق کنار گذاشتن هرگونه کارگزاریهای خصوصی سرمایه‌داری جامعه مدنی بازسازی شده، بر انتقاد مارکسیستی فائق آمد و آنها را از طریق حوزه عمومی و بهره‌برداری از حکومت لیبرال، کاملاً تابع جامعه مدنی جدید کرد. مسایل، تنها از رهگذر جامعه مدنی در حوزه عمومی مطرح می‌گردند؛ مسایلی از قبیل تهدیدات اکولوژیکی، فمینیسم، چند فرهنگ‌گرایی [تکثر فرهنگی] و نظم اقتصادی جهانی. هر یک از دیدگاهها، اساساً به وسیله شارحان و مفسران و متخصصان طرفدار دولت، سازمانهای بزرگ یا نظامها کارکردی، طرح می‌شوند.<sup>(۲۴)</sup> رسانه‌های ارتباط جمعی، تغییر در توازن قدرت بین جامعه مدنی و نظام سیاسی را در دوره‌های بسیج، ممکن می‌سازند.<sup>(۲۵)</sup> اما جامعه مدنی قوی و مستحکم، تنها در بستر فرهنگ سیاسی لیبرال می‌تواند توسعه

و گسترش یابد، زیرا که بدون حیات عقلایی جهانی... برخی جنبش‌های توده‌ای ایجاد می‌شوند که از سنت‌های متحجر و منجمد دنیای در معرض مخاطره‌نوسازی سرمایه‌داری، کورکورانه دفاع می‌کند. (۲۶) حوزه عمومی بین نظام سیاسی و بخشهای خصوصی قرار می‌گیرد. این امر بیانگر یک چارچوب [بسیار] پیچیده‌ای است که به انبوهی از زمینه‌های در حال گسترش و هماهنگ بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای، محلی و خرده فرهنگی منقسم می‌گردد. (۲۷)

در این نظریه، تحت شرایط معینی جامعه مدنی در حوزه عمومی نفوذ کرده و بر محاکم تأثیر گذارده است. به رغم جامعه شناسی ارتباطات عمومی که برداشت شکاکنانه از رقابت قدرت را منعکس می‌کند، رسانه‌های گروهی بر حوزه‌های عمومی دمکراسی‌های غربی سایه افکنده‌اند. (۲۸) در حالی که گروه بندیهای جامعه مدنی برای به اجرا درآوردن و ابتکار اخذ تصمیم در کوتاه مدت خیلی ضعیف هستند، فرایند عمومی ارتباطات می‌تواند با اختلال کمتری صورت گیرد و این امر در صورتی بهتر انجام می‌شود که به پویایی داخلی جامعه مدنی واگذار شود که خود از یک زندگی جهانی نشأت می‌گیرد. (۲۹) از این رو ارتباطات از درون جامعه مدنی به سمت حوزه عمومی، قدرتمندترین ابزارهای جامعه مدنی حتی ذینفوذتر و مؤثرتر از سرمایه‌داری می‌شود.

ارنست گلنر که کارش را به عنوان یک مردم شناس فرهنگی شروع کرد، مؤکداً با خارج کردن تعاملات و مبادلات بازار خصوصی از قلمرو جامعه مدنی و قرار دادن آن به نحو انحصاری در حوزه سیاسی مخالف بود. وی خاطر نشان ساخت که نهادهای سرمایه و بازار بورس با همه دولت‌ها در تنش و تقابل هستند، لذا نباید کاملاً تحت سلطه درآیند؛ زیرا بخشی از نهادهای جامعه مدنی را به منظور نظارت بر زیاده رویهای یکدیگر و همه دولت‌ها شکل می‌دهند و نیز اگر در حوزه عمومی کنترل صورت گیرد به همان نسبت و در عین حال در مقایسه با کنترل از درون حوزه عمومی به گونه‌ای کارآمدتر و مؤثرتر، ثروتهای جدید فراهم می‌آورند. (۳۰) افزون بر این موارد، از نظر گلنر، ما نمی‌توانیم به دیدگاه بدوی ماقبل صنعتی و ماقبل سیاسی ناظر بر زندگی بازگشت کنیم. پیشرفت فن‌آوری ما بعد صنعتی، سرنوشت ماست. (۳۱) مطابق نظر او سرمایه‌داری خصوصی بار دیگر جزء ارزشمندی از جامعه مدنی می‌شود اما هم اکنون جامعه مدنی جهانی در حال ظهور، جامعه‌ای است که ضرورتاً مقتضی یک نظام سیاسی لیبرال نیست. همان‌طور که برداشت هابرماس به منظور تولید مازاد، مؤید آن است، سرمایه‌داری خصوصی بین‌المللی به عنوان بخشی از جامعه مدنی جهانی نباید نظام دولتهای دارای حاکمیت را تحت سلطه و نفوذ خود درآورد.

#### ۴ - جامعه مدنی جهانی

برخلاف جامعه مدنی در کشورهای لیبرال، جامعه مدنی جهانی<sup>(۳۲)</sup> قطع نظر از سلطه دولتهای دارای حاکمیت و رژیم‌های بین‌المللی استقرار می‌یابد. جامعه مدنی جهانی از افراد و گروههایی در قالب اجتماعات و مؤسسات اختیاری بدون در نظر گرفتن هویتشان به عنوان شهروندان کشور خاص و فراتر از قلمرو سیاسی و عمومی اجتماعات ملی ساخته می‌شود. مجموعه‌ها و گروهبندیهای داوطلبانه جامعه مدنی جهانی شامل سازمانهای مذهبی، نهادهای خصوصی بازرگانی و سازمانهای غیر دولتی است.<sup>(۳۳)</sup> آنها فی نفسه و برای [منافع] خود و صرف نظر از نظام دولتها وجود دارند، اما نه آن‌گونه که هابرماس می‌پندارد، صرفاً به عنوان ناقلان گفتمانهای حل مسئله در حوزه‌های عمومی تلقی نمی‌شوند. نهادهای جامعه مدنی جهانی در داخل و فراتر از همه دولتهای دارای حاکمیت و سازمانهای بین‌المللی، رشد و رونق دارند و هم به فعالیت‌های حوزه‌های عمومی شکل می‌دهند و هم کرامت انسانی و راهکارهای فرهنگی در مؤسسات خودگردان را نشان می‌دهند. آنها به عنوان نهادهای غیر دولتی که حامی ارزشهای مشترکند، عمل می‌کنند.

دولت دارای حاکمیت، موجد قدرت و اقتدار در جامعه است و می‌تواند ولو در چارچوب اجتماع دولتهایی که ایجاد و شناسایی شده‌اند، در جامعه مدنی جهانی مشارکت داشته باشد. مع هذا جامعه مدنی جهانی، آن‌گونه که در این مقاله به آن اشاره شد، نباید با جامعه بین‌المللی دولتهای دارای حاکمیت اشتباه شود؛ جامعه‌ای از اشخاص که در حالت آنارشی یا طبیعی قرار گرفته‌اند، آن‌گونه که واتل به پیروی از هابس برای دولت - ملتهای اروپایی فرض کرده است.<sup>(۳۴)</sup> جامعه بین‌المللی دولت - ملتها در حوزه عمومی توازن قدرت و منافع عمل می‌کند که نظریه‌های روابط بین‌الملل به توضیح آن پرداخته‌اند.<sup>(۳۵)</sup> جامعه مدنی جهانی در حوزه ارزشهای فرهنگی آزاد و رفاه و خیر مشترک در بعدی فراتر از مرزبندیها و حوزه‌های سیاسی کار می‌کند.

قدرتمندترین نیروها در این جامعه جهانی، بازارهای آزاد تجارت و بورس فراملی و جنبش‌های حقوق بشر بین‌المللی هستند. با کمک رژیم‌های اطلاعاتی و ارتباطات، این ابزارهای دو گانه ضرر و منفعت به تغییر در نظم داخلی اکثر دولتهای دارای حاکمیت کمک کرده‌اند. از زمان متلاشی شدن امپراتوری مارکسیستی - لنینیستی شوروی (سابق) و تغییرات اجتماعی - اقتصادی حاصله در جهان سوم و نیز در برخی کشورهای پیشرفته دموکراتیک، جامعه بین‌المللی دولتهای دارای حاکمیت دیگر توانایی آن را ندارد که برای نظم و نسق بخشیدن و کنترل حقوقی و حفظ امنیت



و نظم داخلی صرفاً به نظام‌های ملی تکیه کند. علاوه بر دولت - ملتها، تغییر قدرتی برای شرکتها مؤسسات بین‌المللی و سازمانهای غیر دولتی از گروهها و اقشار شهروندان روی داده است. یک جنبش ناظر بر «جامعه مدنی جهانی» که اکنون از ابعادی تکان‌دهنده و ملموس در «جهان اینترنت زده (internetted world)» برخوردار شده است، غالباً در مجلات سیاست خارجی انعکاس پیدا می‌کند. (۳۶)

چنین مفهوم گسترده و وسیعی از جامعه مدنی جهانی، منحصرأ یک ایده غربی نیست. سرچشمه اروپایی هم ندارد. اگر بررسی شود که چگونه تمدنها و فرهنگهای بزرگ با حکام و دولتها در همه جوامع همزیستی داشته‌اند (کم و بیش از رهگذر علم، عرف، سنت و مذهب همگون شده‌اند) لزومی ندارد نتیجه‌گیری شود که «جامعه مدنی از میراث حقوق طبیعی و قرون وسطی به عنوان محدودیتی بر مطلق‌گرایی و به وسیله پیمانهای اجتماعی خلق و ابداع شده است و باید تنها به سنت سیاسی لیبرال ارجاع داده شود. در تمدنهای چین و عرب [اسلام] و فرهنگهای هند و آفریقا به رغم شکل و ظاهر فرمان حاکم، زندگی و حیات جمعی، روحی و اجتماعی افراد ادامه دارد. (۳۷)

در هر اعتراض جدی به نظریه اقتدارگرایانه دولت، دو استدلال ایدئولوژیکی موازی در جهت جامعه مدنی جهانی، یکی راستگرایانه و دیگری چپگرایانه وجود دارد. هر دو با اتخاذ مواضع قوی در راستای آزادی اجتماعات انسانی و آزادی بیان برای همه در حمایت از نهادهای غیر متمرکز آزاد از نفوذ و سلطه بی‌قید و شرط دولت، تسلط دولتهای دارای حاکمیت بر جامعه جهانی را مورد حمله قرار می‌دهند. این مواضع بر دو گروه از پرنفوذترین و مؤثرترین نیروهای شکل دهنده جامعه مدنی جهانی دلالت دارد؛ از راست محض که خواهان سرمایه‌داری فراملی آزاد، سرمایه‌گذاری بازار آزاد و بورس و مبادله بدون موانع تجاری است تا چپ ناب که درخواستهای جهانی ناظر بر وسیعترین برنامه حقوق بشر بین‌المللی از جمله توزیع مجدد امتیازات اجتماعی دارد.

به نظر می‌رسد این دو قطب مخالف در جامعه مدنی جهانی که همیشه با هم در تضاد و تنش‌اند، اغلب مانعة‌الجمعند [اما] به گونه‌ای تناقض آمیز دارای یک نقطه اشتراکند. هر کدام از آنها از طریق دستگاههای اداری، بویژه محاکمشان برای اجرای قراردادها، حفظ اموال و تضمین آزادیهای اساسی اجتماعی و حق انتخاب انسانها، نیازمند حمایت حقوقی حکومتها و رژیم‌ها هستند. انتظار می‌رود همه حکومتها و رژیم‌ها برای تضمین این حقوق بنیادی همکاری کنند. کرامت انسانی و تعاملات و مبادلات آزاد و یا سرمایه‌گذاری در جامعه مدنی جهانی بدون نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی مشروع و معتبر و قابل اعتمادی که در آن مشارکت کنندگان بتوانند حداقل اعتماد را در

ازاء حمایت داشته باشند، محقق نمی‌شود و ارتقا نمی‌یابد. نهادهای جامعه مدنی جهانی در همه سطوح جامعه برای تقویت اقتصاد، رفاه و احترام به کرامت و حیثیت انسانی به الگوهای ملی شده رفتار تصمیم‌گیرندگان خصوصی و عمومی وابسته هستند. یکی از راهکارها و الگوهای ملی شده، حقوق بین‌الملل است.

## ۵- کارکرد میانجیگرانه حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل با میانجیگری و وساطت بین اجتماع سیاسی و دولتهای دارای حاکمیت و نهادهای جدیدالتأسیس جامعه مدنی، این انتظارات را از طریق عملکرد دولتها و توافقات بین‌المللی تثبیت می‌کند. همه نهادهای جامعه مدنی جهانی به منظور محقق ساختن مؤثر این انتظارات بر رسانه‌های ارتباطی از راه دور جهانی، زبان، نمادها یا تبلیغات برای مبادله اطلاعات و نظریات تکیه دارند؛ دقیقاً همان‌گونه که در جامعه مدنی دولتهای لیبرال اتفاق می‌افتد. ارزشهای متداول در جامعه جهانی برای پذیرش تصمیمات عملی با کمک رسانه‌های گروهی و فضای ارتباطی (الکترونیکی) جهانی و با پشتیبانی نظامهای سلسله‌مراتبی و هم‌عرض نظم عمومی بر حوزه‌های عمومی فشار می‌آورند. نظامهای افقی نظم عمومی، متقابل و مشارکتی هستند؛ این نظامها براساس حقوق بین‌الملل سنتی و مفروضه‌های توازن قدرت حاکم شده و مؤثر واقع شده‌اند؛ نظیر مفروضه‌هایی که مبنای مشروعیت دیوان فدرال در ایالات متحده قرار گرفته و متضمن مصونیت دولتهای دارای حاکمیت از محاکمه‌اند، یا این فرض که یک قانون به سرزمین دولت دیگر تسری نمی‌یابد.<sup>(۳۸)</sup> نظامهای سلسله‌مراتبی نظم عمومی - نظامی که در آن یک مرکز فرماندهی و تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی قدرت برای بررسی اختلافات بین اشخاص حقوقی یا بین دولتها یا مقامات و اشخاص خصوصی تعیین می‌شود - را باز می‌توان در قضایای اخیر دیوان فدرال ایالات متحده مشاهده کرد.<sup>(۳۹)</sup>

وقتی که دولتها فرایند تولید مازاد را دیگر از طریق حوزه‌های عمومی انجام نمی‌دهند بلکه در عوض به بهره‌برداری و تقسیم مجدد آن مبادرت می‌ورزند، نظام جمعی دولتها «صلاحیت انحصاری متمرکز» را از طریق حاکمیت غیر شخصی حقوق بین‌الملل طلب می‌کند.<sup>(۴۰)</sup> هم‌اکنون قدرت عمومی مجدداً چنین تعریف شده است: «[قدرت عمومی] قراردادهای خصوصی بین افراد را تضمین، صلح داخلی و خارجی را حفظ و سطحی از مدیریت جمعی را به توسعه اجتماعی کامل جامعه منتقل می‌کند.<sup>(۴۱)</sup> نهادهای جامعه مدنی جهانی، خود از طریق مجاری سیاسی مانع هر گونه تمایل به این انحصار سیاسی جدید [دولت] برای دخالت در واحدهای اقتصادی تولید و توزیع

ثروت شده و یا انجام فعالیتها و اقداماتی را که منجر به ایجاد امپراطوری یارانه دار (Subsidized) بواسطه و در جهت منافع دولتها بشود، متوقف و مهار می کنند. محدودیتهای مهمی که باید درباره نهادهای جامعه مدنی مورد توجه قرار گیرد. این است که قدرت عمومی جدید از طریق استقلال در صلاحیت دولتهای دارای حاکمیت سیاسی بین المللی، به خودی خود نمی تواند در هیچ فرایند انحصاری استخراج و تولید مازاد، دخالت کند. نمونه اخیر مقاومت در قبال چنین استقلال عملی نسبت به تولید مازاد را می توان در تعیین بخش ۱۱ معاهده حقوق دریاهای مشاهده کرد که یک «مقام بستر» و کارگزار ایجاد خواهد شد که از قبل آن، نظام دولت می تواند با استفاده از یک کارگزاری با مدیریت دولتها در استخراج منابع ماورای اعماق دخالت کند. اصلاحیه سال ۱۹۹۴ عهدنامه حقوق دریاهای اصل اولیه استخراج عمومی منابع مشترک بستر اعماق را تغییر داد و صراحتاً تعهد دولتها را نسبت به استقرار مرکز عملیات کارگزاری بین المللی لغو کرد.<sup>(۴۲)</sup>

اطلاعات، که هم اکنون به عنوان یک محصول و کالای قابل خرید و فروش که تا حد زیادی خارج از کنترل دولت است، همه فرهنگها را در می نوردد و می شکافد، آشکارا بخشی از فعالیتهای درآمدزای کارگزاریهای جامعه مدنی جهانی است که از [تولید] مازاد بدست می آید. مع هذا هرگونه استقلال عمومی نسبت به [تولید] مازاد در صنایع اطلاعاتی، مجدداً مورد مخالفت قرار می گیرد. تا آنجا که در بازاریابی اطلاعات در بازارهای عمومی جهانی، رقبای قدرتمند (شاید همراه با حکومتهای دمکراتیک) به دنبال نوآوری و ابداع هستند، انحصارهای سیاسی که اطلاعات ناخوشایند برای رژیم های سیاسی را کنترل و پنهان می کنند باید نظارت و کنترل شوند و ارائه گزارشهای خبری، از خشونت، سرکوب سیاسی و سوء استفاده ها از حقوق انسانی باید تداوم یابد تا در بازار قابل عرضه باشد.

همانگونه که هابرماس خاطر نشان کرده است، به لحاظ اینکه مسایل از [حوزه] فردی به حوزه عمومی انتقال می یابد، ممکن است محاکم جزء اولین ارگانهای عمومی برای دریافت مدعیات و اظهارات نهادهای جامعه مدنی قرار گیرند. به گونه ای طعنه آمیز در دادخواهی فراملی، اینگونه مسایل اغلب برای حل و فصل اختلافات سیاسی (حتی زمانی که حل و فصل اختلافات خصوصی ممکن می نماید)، قابل بررسی و رسیدگی نیستند. دخالت سیاسی ضرورتاً منافع طرفین را تأمین نمی کند.<sup>(۴۳)</sup> محاکم و حکومتها باید در حفظ نظام حقوقی اصلی که آکنده از اعتماد دو نفوذ و تأثیرگذاری است، به منظور حفظ حقوق بشر و منافع فراملی مبادله و سرمایه گذاری خصوصی با یکدیگر همکاری و مشارکت کنند. در غیر این صورت، نظامهای قدیمی و اولیه دفاع مشروع و

مجازات‌های خصوصی که اغلب از طریق پول اعمال می‌شد، در بستر کلی جامعه مدنی گسترش خواهد یافت (اگر قبلاً بسط نیافته باشد)؛ به عنوان مثال: باندها و گروه‌های غیر قانونی، کارتل‌های غیر مجاز دارو و توطئه‌های جهانی که به منظور اجرای توافقات و عرف خصوصی در برابر تخلفات خصوصی توسط کارگزارها تداوم می‌یابند، معامله به مثل و مجموعه مقررات خارج از نظام حقوقی. همان‌طور که هارولد لاسول (Harold Lasswell) در جریان بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ نوشت: «وقتی که به واسطه خشونت‌هایی که ترتیبات مذاکره و چانه‌زنی را حفظ می‌کند، اجتماعی مستمر وجود داشت، بازار رقابتی پدید می‌آمد. ارتباط نزدیک بین خشونت و چانه‌زنی هرگز برای بازرگانان شهرهای ایتالیا ناشناخته نبود؛ برای آنهایی که ناگزیر به استفاده از نیروهای شخصی خود برای بازنگه داشتن بازارها، حفاظت از انبارها، پشتیبانی از محموله‌ها و بارها و اجرای قراردادهای بودند. همان‌گونه که در قرون ۱۸ و ۱۹ بنگاه‌های بازار داخلی بریتانیا از ضرورت ایجاد خشونت‌هایی یافتند، ارتباط تنگاتنگ بین خشونت و چانه‌زنی مکتوم ماند، البته نشانه‌های پایدار بسیاری ناظر بر روابط کلاسیک بین راهزنی و سودآورها وجود دارد. چون شرکتهای تجاری خارجی به اعمال و اقدامات خلاف خود تا همین اواخر ادامه می‌دادند و مشکلات کارگری، برخی از مواقع زمینه‌ساز خشونت رسمی و غیر رسمی شده بود، هنوز گسترش صلح‌آمیز بازار داخلی، یک مبنای تجربی برای تصرف گسترده با فنون عرضه و تقاضا فراهم می‌آورد. (۴۴)

بدون حاکمیت قانون برای تداوم پویای نهادهای جامعه مدنی جهانی، مقامات حکومتی آسانتر و براحتی می‌توانند به فساد کشیده شوند و حمایت را به سمت دولت تغییر دهند و بدان وسیله نمایندگان رسمی این نظام ابتدایی خصوصی شوند و تحت پوشش مشروعیت دولت عمل کنند. محاکم در اجرا، اعمال حمایت و پشتیبانی از نهادهای جامعه مدنی جهانی، به عنوان نمایندگان غیر متمرکز نظم عمومی جهانی به کنترل و بررسی اختلافات مبادرت می‌ورزند، حتی در زمانی که به عنوان ارکان دولت عمل می‌کنند.

## ۶- نتیجه‌گیری

پروفسور توماس فرانک (Thomas Frank) تعدد و تنوع قبیله‌ای، قومی، مذهبی و ساختارهای سنتی اجتماع را که از رهگذر آن، مردم در جهت [کسب] حمایت و هویت با یکدیگر قرارداد منعقد می‌کنند، توضیح داده است. (۴۵) هر گونه تعهد به حمایت دولت در ازای وفاداری با تردید عمیق در نظر گرفته می‌شود و بسیار مردد می‌نماید. اگر چه امحاء خشونت مذهبی یا نژادی دولت - سنت هابسی جامعه مدنی - زمانی که بیطرفانه انجام گیرد، ممکن است مورد پذیرش قرار

گیرد. مع‌هذا از نظر پروفیسور هانتینگتون، ریشه‌های تاریخی همه اجتماعات مدنی و سیاسی با همه تعارضات ملازم در بیش، ارزشها و قدرت، عمیقاً جایگیر شده‌اند که بدون رعایت مرزهای دولت، لازمه برخورد تمدنها بوده و هیچگاه بی‌طرف نیستند. (۴۶)

همه ذوات سیاسی، فقدان کنترل انحصاری بر جمعیتشان را تجربه می‌کنند. رسانه‌های فراملی، مذاهب، بازرگانان و سازمانهای غیر دولتی، بالسویه همه تابع تحولات و فشارهایی هستند که دیگر در مرزهای سرزمینی دولتهای دارای حاکمیت محدود و محصور نمی‌شود. بواقع مؤسسات و اجتماعات آزاد، دیگر به طور کامل تابع دولتهایی نیستند که تا حد زیادی به حمایت بیطرفانه آن وابسته هستند. اکثر کارگزاریهای [شرکتهای] خصوصی یا مؤسسات آزاد از رهگذر مذاکره با دولتهایی که فی‌الحال بسیار قدرتمند و ذی‌نفوذند، در پی به دست آوردن منافعی در جهت اهدافشان هستند.

از منظر یک نظام در حال ظهور حاکمیت جهانی حقوق بین‌الملل، این پدیده مشهود و جالب توجه می‌تواند به نحو وصفی و تفصیلاً به آغاز جامعه مدنی جهانی که از سوی فرآیند حقوقی فراملی حمایت شده است، ارجاع شود. این معنا به مفهوم غربی محدود نمی‌شود که در آن، جامعه مدنی برای دولت لیبرال تحت حاکمیت قانون علت وجودی و هدف غایی (raison d'être) است یا اینکه جامعه مدنی شامل دولت می‌شود اما نسبتاً مشتمل بر یک مفهوم جهانی است که در آن تنوع و تکثر فزاینده حیات جهانی از سلطه دولتهای دارای حاکمیت یا نظام دولتهای دارای حاکمیت، آزادتر می‌شود. نیروهای محرکه این پدیده اجتماعی که سلطه سیاسی کشورها را محدود می‌کنند به طور کلی نیروهای دو گانه‌ای هستند که اغلب با یکدیگر در تنش و مناقشه‌اند: بازارهای کارآمد برای سرمایه‌گذاری و مبادلات فراملی و توسعه فزاینده و سریع جنبشها فراملی حقوق بشر در همه کشورها.

در حقوق بین‌الملل عرفی، لااقل تحمل و شکیبایی‌های دو سویه بین این جاذبه‌های قوی نسبت به «احساسات» و «منطق» به اندازه کافی شدید و عمیق است که بر هشدار والزر (Walzer) فائق آید که «بردباری [تساهل] پست مدرنی به ضعف و فروپاشی و انهدام منجر می‌شود.» (۴۷) از نظر گلنر این شور و هیجانها بخش عمده‌ای از رسوبات نظام قدیمی دولتها را شکل می‌دهند. آنها به اندازه کافی قوی هستند که نهادهای جدیدتر جامعه مدنی جهانی را تحمل کنند. از آن حیث که آنها هرگونه اقتدار انحصاری (دولتی) را که در پی سلطه سیاسی دولتها و نخبگان حاکمشان باشد، تحت نظارت قرار می‌دهند.

## یادداشتها

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Gordon A. Christenson, "World Civil Society and the International Rule of Law", *Human Rights Quarterly*, vol. 19. 1997, PP. 724 - 737.

گوردن کریستنسن، استاد حقوق دانشگاه سینسیناتی.

1 - Ernest Gellner, *The Civil and the Sacred*, in XII The Tanner Lectures On Human Values 301, 303 (delivered at Harvard University, 20-21 Mar. 1990) (Grethe B. Peterson ed. 1991).

2 - *Ibid.*

3 - Ernest Gellner, *Conditions of Liberty: Civil Society And Its Rivals* 211 (1994).

دمکراسی «واحدهای قبیله‌ای [فرقه‌ای]، دولت - شهرهای باستان یا قرون وسطی و کشورهای مدرن باگرایش به رشد ملی یا فراملی راگرد هم می‌آورد...». همان مأخذ، ص ۲۱۲. جامعه مدنی در این حالت، به تقدیر و سرنوشتی تاریخی نائل می‌گردد که ممکن نیست به جامعه کشاورزی سنتی و یا جامعه‌گرایی سنتی و یا رژیمهای استبدادی با قدرت متمرکز بازگشت کند، زیرا که صنعت‌گرایی و ابتکار فنی، سرنوشت مسلم ماست. همان مأخذ، ص ۲۱۲.

۴ - بنگرید به همان مأخذ، صص ۲۹ - ۱۵. حقوق اسلامی که جامعه کامل را تعریف می‌کند، از وفاداری مردم استفاده کرده و می‌تواند از دولت برای نقض موارد، بازخواست کند.

5 - Jean L. Cohen & Andrew Arato, *Civil Society And Political Theory* (1992).

برای تأثیر کثرت‌گرایی بر نظریه‌های دمکراتیک جامعه مدنی ر. ک:

Democracy and Modernity (S.N. Eisenstadt ed. 1992); John Keane, *Democracy And Civil Society* (1998); *Civil Society And The State* (John Keane ed. 1998) Adam B. Seligman, *The Idea of Civil Society* (1992)

(با مورد تردید قرار دادن الگوی شهروندی - جهان‌گرایانه در برابر مفهوم‌های مذهبی و سنتی ماقبل سیاسی)

Charles Taylor, *Modes of Civil Society*, 3 Pub. (1990); Michael Walzer, *A Better Vision: The Culture 95 Idea of Civil Society*, 38 Dissent 293 (1991).

6 - Alasdair MacIntyre, *Whose Justice? Which Rationality?* 209 - 80 (1998)

(به اثر چشمگیر، گرچه ناموفق هاجسون در مورد سنتز استدلال اخلاقی و توسعه اقتصادی توجه شود)

۷ - برای مثال بنگرید به:

Adam Ferguson, *An Essay on The History of Civil Society* 1767, (Duncan Forbes ed.1966)

(اولین برخورد با ایده جامعه مدنی به زبان انگلیسی بر مبنای منطقی‌گرایی اخلاقی افراد):

Marvin B. Becker, *The Emergence of Civil Society in The Eighteenth Century: A Privileged Moment in The History of England, Scotland, And France* (1994);

Marvin B. Becker, *An Essay on the Vicissitudes of Civil Society with Special Reference to Scotland in the Eighteenth Century*, 72 Ind. L.J. 463 (1997).

8 - Seligman, *supra* note 5, at 27-28.

9 - Thomas Hobbes, *Man and Citizen (De Homine and De Cive)* 113 (Bernard Gert ed. 1991)

(تمام جوامع بزرگ و مهم اولیه بر مبنای نوعدوستی و احترام متقابل انسانها شکل نگرفته‌اند، بلکه بر اساس ترس متقابل آنها از یکدیگر بنا شده‌اند).

10 - MacIntyre, *supra* note 6, at 287-90.

11 - John Locke, *The Second Treatise of Government and A Letter Concerning Toleration* 44 - 48 (J.W. Gough ed. 1976).

(توضیح می‌دهد که "انسانها در پرتو اقتدار خداوندی، وضعیت طبیعی خود را واگذار می‌کنند و وارد جامعه مدنی می‌شوند، چراکه امکان حل مسائل، جبران خسارت و برقراری امنیت توسط قضات و سایر افراد صلاحیتدار وجود دارد.")؛

Seligman, *Supra* note 5, at 25-26

(می‌گوید سنتز اخلاقی ساخته شده از منطقی و احساسات، فرد و جامعه، عمومی و خصوصی، توسط فرگوسن، هابسون، هیوم و اسمیت، دیگر قابل دفاع نیست).

12 - James Madison, *The Federalist*, No. 10.

13 - Surya prakash Sinha, *Legal Polycentrism and International Law* 69-147 (1996)

(که تنوع و اشکال بسیار متفاوت تمدنها و تأثیر آنها بر حقوق بین‌الملل معاصر را توضیح می‌دهد).

برای مطالعه نظریه شکاکانه تر ناظر بر وحدت مرکزی زیربنای تمدنهای متفاوت بنگرید به:

Samuel P.Huntington, *The Clash of Civilizations And The Remaking of World Order* 56-78 (1996)

هانتینگتون توضیح می‌دهد که، «مفهوم تمدن جهانی، یک محصول متمایز تمدن حزبی است.» همان مأخذ، ص ۶۶.

14 - Isaak Ilich Rubin, *Essays on Marx's Theory of Value* (Milos Samardzija & Fredy Perlman trans. 1973).

15 - Justin Rosenberg, *The Empire of Civil Society: A Critique of The Realist Theory of International Relations* 125 (1994).

کوئیگلی (Quigley)، بر این عقیده بود که تمدنها به دلیل ابزار توسعه خود (اعم از نظامی، مذهبی، سیاسی یا اقتصادی) رشد می‌کنند، [توان] مازاد بدست می‌آورند و در ابتکارات تولیدی سرمایه‌گذاری می‌نمایند. تمدنها زمانی تحلیل می‌روند که گروههایی که [توان و ابزار] مازاد را در اختیار دارند از آن برای اهداف ارض‌کننده احساسات خود مانند مصرف، حفظ قدرت استفاده می‌کنند، نه برای تولید.

Carroll Quigley, *The Evolution of Civilizations* (1961).

17 - Rosenberg, *supra* note 15, at 131; see also Ellen Meiskins Wood, *The Uses and Abuses of Civil Society*, in *Socialist Register* 1990, 60 (Ralph Miliband et al. eds. 1990); Ellen Meiskins Wood, *The Pristine Culture of Capitalism* 34 (1991)

(اساساً تناقضی وجود ندارد که در نظر گرفته شود مفهوم کشور دقیقاً با کمترین دقت تعریف شده است، آنجا که جدایی رسمی کشور و خصوصیت سرمایه‌داری جامعه مدنی در ابتدا و به صورت بسیار طبیعی رخ داده است... [در انگلستان و امریکا].)

18 - Rosenberg, *supra* note 15, at 129.

۱۹ - روزنبرگ می‌نویسد: «با بررسی خصوصیت منظم ... شکست [نظام بین‌الملل برای دستیابی مجدد به کنترل کشورها و بازارها] مجبور به این نتیجه‌گیری می‌شویم که امریکا در این شکل مدرن»، به واقع ایدئولوگ مناسب‌تری را به نسبت چارلز پنجم در نظم دومینیکی زمان خود، یافته است. همان مأخذ، ص ۱۷۳.

20 - *Ibid.* at 31.

21 - John Keane, *The Media And Democracy* (1991).

(توضیح می‌دهد که چگونه نفوذ رسانه‌های ارتباطاتی در جامعه مدنی، نهادهای واسطه را به نهادهای دموکراتیک مرتبط می‌سازند.)

22 - Hannah Arendt, *The Origins of Totalitarianism* 473 - 78 (1973)

(استبداد را بعنوان نهضتی با حاکمیت مستمر وحشت تعریف می‌کند، با اشاره به اینکه وقتی دولت، «توده افراد مجزا را تحت حمایت قرار می‌دهد و آنها را در جهانی که برای آنها به جنگلی مبدل شده، پشتیبانی می‌کند.» از



رهگذر انزوای آنها، هرگونه توانایی عمومی و امکان زندگی خصوصی مطلوب را از بین می‌برد. اما بنگرید به:

Bronislaw Geremek, *Civil Society and the present Age*. Kettering Rev. Winter 1997, at 35.

(که اعلام می‌کند جامعه مدنی در اروپای شرقی به طور موفق با غلبه کامل دولت استبدادی بر جامعه مبارزه می‌کند)؛

Walzer, *supra* note 5, at 301.

(پافشاری می‌کند که حتی استبداد به همکاری شهروندان در وفاداری، رعایت نظم، شایستگی و اعتبار سیاسی و اعتماد و اطمینان، نیاز دارد).

23 - Jurgen Habermas, *Between Facts And Norms* 367 (William Rehg trans. 1996).

این حوزه از اصول حقوق اساسی، ایجاد شده و بوسیله آنها حفظ می‌شود. بنگرید به همان مأخذ. ص ۳۶۸. دادگاه عالی امریکا این کارکرد مدنی را در نظام کثرت‌گرای امریکایی پی می‌گیرد.

24 - *Ibid.*, at 381.

25 - See *ibid.*, at 379.

26 - *Ibid.*, at 371.

27 - *Ibid.*, at 373.

28 - *Ibid.*

29 - *Ibid.*, at 375.

30 - Gellner. *Supra* note 3. at 193,

(توضیح می‌دهد که «جامعه مدنی» - یا تفکیک نهادهای اجتماعی و اقتصادی از دولت، از رهگذر مجزا و متمایز بودن افراد و تولید اقتصادی آنها در اجتماعات داوطلبانه - می‌تواند با دولت مخالفت کند... [و] نهادهای غیر سیاسی تحت حکومت نهادهای سیاسی قرار ندارند و باعث سرکوبی افراد نیز نمی‌شوند).

31 - *Ibid.*, at 211 - 13.

۳۲ - این واژه از منبع ذیل گرفته شده است:

Raif Dahrendorf, *The Modern Social Conflict* 186 (1998)

چند واژه دیگر عبارتند از: «جامعه مدنی جهانی»، «جامعه مدنی فراملی»، «جامعه مدنی بین‌المللی».

33 - Dianne Otto, *Nongovernmental Organizations in the United Nations System: The Emerging Role of international Civil Society*, 18 Hum. Rts. Q. 107, 125 (1996)

(نقش حقوق بشر در سازمانهای غیر دولتی در جامعه مابعد لیبرال و فراملی را بررسی می‌کند). خانم اوتو خاطر نشان می‌سازد: «اولویت زیادی باید به توسعه سیستمهای اطلاعات مدنی جهانی و شبکه‌های آن داده شود و تضمین شود که فن آوری اطلاعاتی به طور گسترده‌ای قابل دسترسی است. همان مأخذ. ص ۱۳۵. این موضوع که دقیقاً چه کسی این دسترسی را تضمین خواهد کرد، مشخص نشده است.

۳۴ - پروفیسور برایلی فقید به ظاهر این مفهوم را رد کرد. چراکه به شدت از وائل به دلیل این ایده که کشورها مانند افراد، آزاد و برابر در یک حالت طبیعی هستند و فاقد محدودیت اجتماعی می‌باشند، انتقاد نمود.

J.L. Brierty, *The law of Nations* 37 - 40 (Humphrey waldock ed., 1963).

ولی با مطالعه دقیقتر مشخص می‌شود که برایلی کشورها را در جامعه‌ای جداگانه و متمایز قرار داده است. یک نظریه اجتماعی یا گروهی که مفهوم آنارشیست واقع‌گرا در مورد کشورهای مستقل را رد می‌کند ولی نوعی جامعه ارسطویی را برای کشورها می‌پذیرد.

35 - Hans J. Morgenthau, *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace* (5th ed. 1978); Kenneth N. Waltz, *Theory of International Politics* (1979); O. Keohane & Joseph S. Nye, *Power and Interdependence: World Politics in Transition* (1997); Neorealism and Neo - Liberalism: The Contemporary Debate (David A. Baldwin ed. 1993); Abram Chayes & Antonia Handler Chayes, *The New Sovereignty: Compliance with International Regulatory Agreements* (1995); Neorealism and Its Critics (Robert O. Keohane ed. 1986); Anne-Marie Slaughter Burley, *International Law and International Relations Theory: A Dual Agenda*, 87 *Am. J. Int'l L.* 205 (1993); Kenneth W. Abbott, *Modern International Relations Theory: A Prospectus for International Lawyers*, 14 *Yale J. Int'l L.* 335 (1989).

36 - Jessica T. Mathews, *Power Shift*, 76 *Foreign Aff.* 50 (1997).

37 - Sinha, *supra* note 13; *Human Rights in Cross - Cultural Perspectives: A Quest for Consensus* (Abdullahi Ahmed An-náim ed. 1992).

38 - *Saudi Arabia v. Nelson*, 507 U.S. 349 (1993); *Argentine Republic v. Amerada Hess Shipping Corp.* 488 U.S. 428, (1989)

(معتقد است که مصونیت یک تبعه خارجی در دادگاههای امریکایی فرض است مگر آنکه کنگره آنرا به طور واضح و مشخص رد کند)

*EEOC V. Arabian AM. Oil co.* 499 U.S. 244, 248 (1991)

توضیح می‌دهد که وضعیت مفروضه نباید فراتر از ایالات متحده توسعه داده شود مگر آنکه کنگره دقیقاً آنرا بیان کند و بر اساس حقوق بین الملل عرفی، زمینه‌های تاریخی استقلال سیاسی کشورها را بپذیرد؛

Princz V. Federal Republic of Germany, 26 F.3d. 1166 (D.C. Cir. 1994).

(دکترین قواعد آمره، مصونیت حاکم خارجی را نه به طور مطلق رد می‌کند و نه از آن چشم‌پوشی می‌نماید.)

Smith V. Socialist people's Libyan Arab Jamahiriya, 101 F. 3d 239 (2d cir. 1996)

(پذیرفته شده که استثنائات قانونی ناظر بر مصونیت حاکم خارجی باید به صورت مضیق تفسیر شده و به وسیله دکتیین قواعد آمره نفی نگردد)؛

Lafontant V. Aristide, 844. F. Supp. 128 (E.D.N.Y. 1994)

(اعلام می‌کند که در حقوق بین الملل عرفی، مصونیت رئیس دولت به گونه‌ای ضمنی مشاهده می‌شود.)

39 - Sale V. Haitian Ctrs. Council, Ins, 113 S. Ct. 2549 (1993).

(مربوط به اعتراض خصوصی نسبت به یک اقدام رسمی علیه پناهندگان در دریای آزاد)؛

United States V. Alvarez - Machain, 504 U.S. 655 (1992).

(مربوط به اعتراض نسبت به رفتار رسمی در خارج، در جریان رسیدگی کیفری)؛

Société Nationale Industrielle Aérospatiale V. United States Dist. Court, 482. U.S. 522 (1987)

(ناظر بر اعتراض بر مبنای قرارداد، به دستور دادگاه فدرال حاکی از لزوم متابعت شرکتهای فرانسوی خواننده از کشفیات به عمل آمده از اسناد در چارچوب قوانین آئین دادرسی مدنی فدرال)؛

Hartford Five Ins. Co. V. California, 509 U.S. 764. (1993)

(مربوط به اعتراض صلاحیتی توسط شرکتهای بیمه خارجی به شکایت مدنی *parents patriae* به وسیله ایالات کالیفرنیا و ...).

40 - Rosenberg, *supra* note 15, at 125.

41 - *Ibide.* at 126.

۲۲ - موافقتنامه مربوط به اجرای بخش یازدهم کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق دریاها مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲. (در جولای ۱۹۹۴ در نیویورک امضا شد)

۴۳ - برای مثال محاکمه جمعی بوهال، پرونده‌ای است که در آن مدعیان می‌توانستند مبلغ بیشتری را خیلی زودتر دریافت کنند، اگر که این امر بدون دخالت دولت سرخپوستان، تحت نظارت دیوان فدرال انجام می‌گرفت؛ اما قاضی فدرال این رویه را بعنوان امری امپریالیستی تلقی و رد کرد. بنگرید به:

Union Carbide Corp. Gas Plant Disaster, 634 F. Supp. 842, 867 (S.D.N.Y. 1986), *aff'd as modified*, 809 F.2d 195, 197 (2d Cir. 1987), cert. denied, 484 U.S. 871 (1987); Jamie Cassels, *The Uncertain Promise of Law: Lessons from Bhopal* 134 - 35 (1993).

44 - Harold D. Lasswell, *World Politics and Personal Insecurity* 23 (1935).

45 - THomas M. Franck, *Clan and Superclan: Loyalty, Identity and Community in Law and Practice*, 90 Am. J. Int'l L. 359 (1996)

(می‌گوید، افراد در سراسر جهان وفاداری و هویت‌های متفاوتی را برمی‌گزینند).

46 - Huntington, *Supra* note 13.

(می‌گوید که فرآیندهای دمکراتیک در جوامع غیر غربی، اغلب به آن اندازه که منافع تجاری و یا سنت‌های فرهنگی را مورد حمایت قرار می‌دهد، از حقوق بشر پشتیبانی نمی‌کند).

47 - Michael walzer, on *Toleration* 92 (1997).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی